

از اشارات مطالب مذکور اینمطلب هم که اصل جدا گانه نیست مستفاد شد که بین ماده و قوه (که دو جنبه ظاهری و باطنی یکدیگرند) هم آهنگی کامل برقرار است باینمعنی که حالات مغناطیس با اوضاع سازمانهای جسم نسبت مستقیم دارد. چنانکه مغناطیس جسد جامد: را کد، و مغناطیس جسم جاری: سیال و مغناطیس ماده بخار: بطیار است. و این اصل کلی (هم آهنگی ماده و قوه) برای شناختن هر یک از قطبین مثبت و منفی جهان با انسان - (بلکه مطلق حیوان) بهترین میزان است.

اینک یسان هر یک از قطبین جهان و انسان

۱- قطبین جهان در وجود جهان: آسمان (چون از مواد بخار و دخان تشکیل شده) قطب مثبت و زمین: (چون از اجسام جامده متشکل

است) قطب منفی می باشد.

پس در این فضای بیمنتها: همواره آسمانها (هواهای محیط بکرات): قطبهای مثبت مغناطیس عام، و کرات (خاصه سیارات ارضی): قطبهای منفی این نیروی عظیم را تشکیل می دهند!

لیکن فراموش نشود که دریاها نیز (که از جسم سیال تشکیل شده) مقام برزخیت بین قطبین مثبت و منفی (آسمان و زمین) را واجد هستند. چنانکه از وجود همین دریا و جزر و مد و تشعشع آنها است که ابر تشکیل و هوای مجاور زمین: مرطوب (و بویزه) و برای هدایت الکتریکی بین آسمان و زمین مستعد می شود، تا هنگام ظهور تندر و درخش (رعد و برق): مچرای نزول صاعقه (و اتصال الکتریسته آسمان بکهربای زمین) گردد.

۲- قطبین انسان و اما در نوع انسان (بلکه جنس حیوان) چون عموماً نر قوی و ماده: ضعیف است پس بطور کلی نر: قطب مثبت و ماده: قطب منفی می باشد (چنانکه بحکم هم آهنگی ماده و قوه و قاعده «الظاهر عنوان الباطن» در سازمان ظاهری نر و ماده نیز آثار مثبت و منفی هویدا است).

این بود خلاصه تعریف قطبین مثبت و منفی هر یک از جهان و انسان از

نظر کلی و نوعی. و اما از نظر جزئی و شخصی:

۱ - در وجود همین زمین (که مسکن ابدان ما می باشد) در عین حال که قطب منفی آسمان بشمار میرود - قطب شمال: چون برعکس تزلزل است مثبت و قطب جنوب: منفی میباشد.

۲ - در وجود هر فرد حیوان نیز (چه نر، چه ماده) قسمت اعلا ی بدن: (چون عنصر لطیف است) مثبت و قسمت اسفل جسد (چون جسم کثیف است) منفی میباشد، چنانکه قسمت متوسط نیز (مانند قسمت متوسط جهان): برزخ و رابط بین مثبت و منفی است.

اکنون که معلوم شد بین جهان و انسان (چه از نظر کلی و چه از نظر جزئی) مشابهت کامل موجود است، بیعناست نیست که نظریه دانشمندان قدیم را نیز که «انسان عالم صغیر و جهان آدم کبیر است» بطور خلاصه بیان کنیم: افلاطون، فیلسوف باستانی یونان در بیست و چهار قرن پیش میگوید: «انسان نخبه امکان و او خود، جهان صغیر است، عقلی است که در روحی جا گرفته، اسیر زندان تن شده است».

تن آدمی نیز - سه مرتبه دارد: ۱ - سر: مقر ادراکات، ۲ - سینه (قلب): مرکز احساسات و عواطف (اراده و همت) ۳ - شکم: جای شهوت میباشد.

پس اگر بگوئیم همین فیلسوف بزرگ یونانی - قوانین الکتریسته را نیز در آن زمان بخوبی دریافته (در صورتیکه شاگرد نامی او (ارسطو) در معالجات طبی از نیروی برق استفاده مینموده)؛ یقیناً گراف نگفته ایم، زیرا علم کیمیا که هنوز در عصر اتم حقیقت آن مجهول مانده: در دست این دانشمندان (ودانشمندان هزاران سال پیش از آن) بازیچه نمی باشد! (در باب کیمیا و بمب اتمی بیان خواهد شد) باری سخن از قطبین مثبت و منفی جهان و انسان و فرمانروائی ناموس جذب و دفع میان بود. پس باز گردیم بدنباله سخن: اینک با یک آزمایش سهل و ساده: کیفیت اثر نیروی جذب و دفع را مشاهده می کنیم:

چند عدد قطب نما را بیکدیگر نزدیک میسازیم، در این هنگام می بینیم: عقربکهای این قطب نماها بحرکت درآمده، نوکهای مثبت شمالی، یکدیگر را دفع، همچنان نوکهای منفی جنوبی یکدیگر را منع و بعکس نوکهای شمالی و جنوبی (مثبت و منفی) همدیگر را جذب مینمایند